

Shiraz-Beethoven.ir

فهرست مطالب

| | |
|-----|--|
| ۵ | سرمقاله |
| ۷ | مقاله‌ها |
| ۴۱ | وضوح ارقام در علم موسیقی |
| ۶۷ | تاریخچه و مبانی موسیقی ایرانی |
| ۱۰۱ | ناگفته‌هایی از استاد علینقی وزیری |
| ۱۱۱ | حایگاه موسیقی دانان درباری در دوره‌ی قاجار |

میرمحسن نواب، ترجمه‌ی علی کاتبی، با مقدمه‌ی بابک خضرائی
حرلد پاورز، ترجمه‌ی ناتالی چوبینه

دکتر سasan سپتا
سasan فاطمی

- ۱۴۳ مقدمه‌ای بر جانورموسیقی‌شناسی
داریو مارتینی، ترجمه‌ی ناتالی چوبینه

گزارش

- ۱۷۵ گزارش یک جشنواره
آرش محافظ

نقد و بررسی

- ۱۸۱ نقدی بر کتاب نظام مُدال موسیقی عربی و ایرانی، اثر آؤن رایت
هرولد پاوز، ترجمه‌ی سعید کردماfi

- موسیقی بر چهار سوی خود: جنبه‌های مختلف ظهور هویت موسیقایی در آثار
دو آهنگساز ایرانی آروین صداقت‌کیش

- ۲۲۱ تا فصلی دیگر...
سید محمد موسوی

- ۲۲۳ نمایه‌ی مقاله‌ها و مطالب فصلنامه (از شماره‌ی ۴۰ تا ۵۰)

تازه‌های ماهور

- ۲۳۱

شاهزاده‌نشین») در جاوه‌ی مرکزی تحت «حاکمیت غیرمستقیم» بودند. خاندان‌های سلطنتی محلی امور داخلی ایالت‌های خود را مطابق حال خود اداره می‌کردند و قدرت غالب فقط در موارد مربوط به سوءاستفاده‌های جنجالی و رسوایی آمیز دخالت می‌کرد. دربار ایالت‌های شاهزاده‌نشین، چه در هند و چه در اندونزی، تا میانه قرن بیست کانون اصلی پشتیبانی و پرورش موسیقی هنری والا محسوب می‌شد و اصول موسیقایی آنان بود که معیارها را تعیین می‌کرد.

آرایمان‌های اجتماعی-سیاسی حاکمیت در منطقه‌هایی که مستقیماً زیر نظر هندوستان و جاوه اداره می‌شدند آن قدرها به هم شباهت نداشتند و تفاوت‌های موجود احتمالاً تاحدی در نگرش هر کدام نسبت به موسیقی هنری ستی بازتاب یافته است. هند بریتانیایی زیر فرمان یک دستگاه مدیریتی واحد شامل یک هرم مدیریتی بود که رأس آن در پایتخت امپراتوری (کلکته تا ۱۹۱۲، دهلی تو از آن پس تا امروز) قرار داشت. بالاترین مراتب، در حقیقت، تنها در انحصار بریتانیایی‌ها بود و فقط چند نفر هندی طی آخرین سال‌های سلطنتِ راج‌ها توانستند به آن جمع راه پیدا کنند. طبقه‌ی متوسط شهری هند که در شهرهای مرکزی کلکته، مدرس و بمبئی (و نیز در شهرهای دیگر) رشد می‌کرد برای خود مدارج فرودست‌تری از مقام‌های مدیریتی داشت، ولی شامل زمین داران غایب و اجاره‌داران آنها، صاحبان حرف و کسب‌وکار، بهویژه وکیل‌ها، هم می‌شد. این طبقه رهبری فکری و مالی جنبش ملی‌گرایی را بر عهده گرفت و پذیرش موسیقی هنری والا ستی دربارها از جانب این طبقه به عنوان موسیقی برگزیده در تضمین اعتبار والا کنونی و موقعیت قدرتمند موسیقی «کلاسیک» هندی در حیات فرهنگی هند امروز نقشی تعیین‌کننده ایفا کرد.

در اندونزی نیز بالاترین مقام‌های مدیریتی یکسر جدآگاهی دیگری پیوند خورده بود که کارکنش همگی می‌گرفت، با هرم مدیریتی یکسر جدآگاهی دیگری پیوند خورده بود از جمله همین سطح میانی فُرشتلاتدن در جاوه‌ی مرکزی، می‌بخشید. کل جاوه و مادورا (از جمله همین سطح میانی فُرشتلاتدن) به ۹۰ کابوپاتن («فرمانداری») تقسیم شده بود که هر کدام به نوبه‌ی خود از تعدادی کودنان (ناحیه) تشکیل می‌شدند و به همین ترتیب؛ بنابراین بیشتر بُرْز یک معاون هلندي مقیم برای هر بُرپاتی («نایب حکومتی») و تعدادی ناظر هلندي برای وданا (صاحب منصبان ناحیه) منصوب می‌کرد. بُرپاتی‌ها از طبقه‌ی پُری‌یابی‌های قدیم یعنی اشراف بزرگ و کوچک جاوه که در زمان‌های پیش از استعمار حاکمیت محلی را در اختیار

میر محسن نواب

ترجمه‌ی علی کاتبی، با مقدمه‌ی بابک خضرائی

Shiraz-Beethoven.ir

وضوح الارقام در علم موسیقی



مقدمه‌ای بر رساله‌ی موسیقی وضوح الارقام

تاریخ نگارش وضوح الارقام (۱۳۰۱ق/۱۲۶۲ش) دوره‌ی رویارویی سنت و تجدد در حاورمیانه است. این نکته را نه تنها از مطالعه‌ی تاریخ اجتماعی آن روزگار که از همین رساله‌ی کوتاه موسیقی نیز می‌توان دریافت؛ میر محسن نواب (۱۹۱۸/۱۳۳۶-۱۸۸۳م) (۱۲۴۸ق) رساله‌ی خود را با فتوایی از آخوند ملام محمد فاضل ایروانی در جواز بلکه واجب کفایی بودن فرآگیری و یادداخت علم موسیقی آغاز می‌کند و نشان می‌دهد او که خود مؤسسه مدارس به سبک جدید است، به نظر علماً توجه دارد. نیز او از سازهای غربی چون اسقرپقا (ولین) و فور طپیان (پیانو) نام می‌برد و با اینکه این سازها را «خارج از آهنگ» می‌داند، نمی‌تواند شگفتی خود را از نوعی ارگ که در لندن برای ناصرالدین شاه نواخته بوده‌اند، پنهان کند.

* ترجمه‌ی «وضوح الارقام در علم موسیقی»، نوشته‌ی نواب میر محسن بن حاجی سیداحمد قراباغی، در МИР МӘҲСУН НӘVVAB, ВУЗУҮЛ-ЭРГАМ, АЗӘРБАЙЧАН ССР ЕЛМЛӘР АКАДЕМИЈАСЫ, МЕ'МАРЛЫГ ВӘ ИНЧӘСӘНӘТ ИНСТИТУТУ, Бакы: Елм, 1998. (Mir Mohsun Navvab, Vozuhol-Arqäm , Azarbâyjân CCP Elmlar Âkâdemiyâsi, Me'mârlıq va Injasanat Institutoto, Baku: Elm, 1989.)

(ف ۶۱۷ هق) حامی فخرالدین رازی (ف ۶۰۶ هق)، نویسنده و نظریه‌پرداز برجسته‌ی موسیقی بود، که جامع‌العلوم، دانشنامه‌ای در زمینه‌ی علوم، را تألیف کرد که مشتمل بر بخشی اندیشمندانه درباره‌ی موسیقی است.^{۱۱۸} گروه موسیقی نظامی دربار جلال‌الدین منگوبرتی (ف ۶۲۹ هق) مشتمل بر ۲۷ دبده [نوعی ساز کوبه‌ای از خانواده‌ی طبل] از جنس طلا و مزین به سنگ‌های گرانبها بود،^{۱۱۹} و چنین روایت شده است که رزمانه‌ای [فانفاری نظامی] که اجرا می‌کرد از آن اسکندر مقدونی بوده است. شاهزادگانی از ممالک مفتوحه در شمار نوازندگان گروه موسیقی دربار وی بوده‌اند.^{۱۲۰} در دوران خوارزمشاهیان تلاش شد تا موسیقی نغمه‌نگاری و بر خطوطی نگاشته شود.^{۱۲۱}

دوره‌های ایلخانی و تیموری

اگرچه در درباره‌ای مغولان، به شهادت تاریخ و هنر، آوای خنیاگران بلند بود، اما، منابع مکتوب مربوط به این دوران نوعی علاقه به علم موسیقی را نشان می‌دهند. نظریه‌پرداز برجسته‌ی موسیقی، صفوی‌الدین عبدالمؤمن (ف ۶۹۳ هق)، که در خدمت آخرین خلیفه‌ی بغداد بود، جان خود را مدبیون عودنوازی‌اش در بارگاه هولاکو (ف ۶۶۳ هق) در هنگام یورش وی به بغداد است.^{۱۲۲} ابن تغیریبردی (ف ۸۱۵ هق) روایت می‌کند که یک حکمران مغول، ابوسعید (ف ۷۳۶ هق)، «حامی و مروج موسیقی بود، عود را به خوبی می‌نواخت و آهنگ‌هایی ساخت»، و ابن بطوطه (ف ۷۷۹ هق) در توصیف کشتن سلطنتی مغول چنین روایت می‌کند که گردآگرد آن قایقه‌ای مملو از موسیقی‌دانان و خوانندگان بوده است.^{۱۲۳} خواجه نصیرالدین طوسی (ف ۶۷۲ هق) منجم خراسانی دربار در مراغه، رساله‌ی کوتاهی در علم موسیقی به زبان عربی نگاشت.^{۱۲۴}

صفوی‌الدین عبدالمؤمن خود اهل بغداد بود، اما نیاکانش از اهالی ارومیه در آذربایجان بودند. پس از سقوط بغداد وی به خدمت شمس‌الدین محمد بن محمد جوینی، وزیر مغول، درآمد و سپس در ایران زندگی کرد. دو رساله از ارزشمندترین رسالات درباره‌ی موسیقی ایرانی و عربی توسط وی نگاشته شده است.^{۱۲۵} صفوی‌الدین، هنگامی که در ایران بود، دو ساز موسیقی ابداع کرد: «معنی» [نوعی لوت کمانی] و «نژه» [گونه‌ای قانون چهارگوش].^{۱۲۶}

اندکی بعد دو نظریه‌پرداز برجسته‌ی دیگر ظهور کردند: نخست، قطب‌الدین شیرازی (ف ۷۱۰ هق)، یکی از مشهورترین شاگردان خواجه نصیرالدین طوسی و صفوی‌الدین عبدالمؤمن. اثر برجسته‌ی وی، دانشنامه‌ای علمی به زبان فارسی،^{۱۲۷} برای امیر گیلان نگاشته شد، و مشتمل بر بخشی ارزشمند درباره‌ی اصول و مبانی موسیقی است که نویسنده‌ی متعاقب نیز آن را نقل کرده‌اند. پس از وی می‌توان به محمدبن محمود آملی اشاره کرد که

باشد. بار دیگر، زمانی است که چندین سال از ریاست او می‌گذرد و ظاهرآ مغضبانه بودن گزارش‌های او ثابت شده، چراکه اعتماد السلطنه در انتقاد از پست شهری که جای خبرچین‌ها را گرفته است عرضه‌ای می‌نویسد و در آن متذکر می‌شود که «ما زحمت‌ها کشیدیم، مخبرین غیرصادق شما را، از قبیل اداره‌ی پلیس و غیر و محمد صادق سنطورزن، نزد شما غرض‌شان را ثابت نمودیم، حالا با این اداره‌ی پست شهری چه بکنیم؟» (همان: ۹۷۵).

در هر حال، می‌توان گفت که، سوای برخی ملاحظات، موسیقی دانان درباری منزلت بالایی داشته و از موسیقی دانان دیگر متمایز بوده‌اند. با تمام این اوصاف، حفظ منزلت این موسیقی دانان، به عنوان استادان متمایز از مطرب‌های معمولی، فقط و فقط به خواسته اربابان شان بستگی داشته است. وقتی ناصرالدین شاه می‌توانسته منزلت همه‌ی درباریان را، از صدراعظم گرفته تا پیشخدمت و عمله‌ی خلوت، در مراسم آش‌پزان یا آش بیلاقی، که همه‌ی ساله در انتهای سفر طولانی بیلاقی اش در شهرستانک یا سرخه‌حصار برگزار می‌شده، تا حد کارگران آشپزخانه تنزل دهد، دیگر حساب عمله‌ی طرب روشن بوده است. در این مراسم، همه‌ی رجال به پاک‌کردن سبزی و پوست‌کنند پیاز و بادمجان و غیره مشغول می‌شده‌اند تا آش مخصوص طبخ و سپس بین حاضرین تقسیم شود (از جمله، نک. تاج‌السلطنه ۱۳۷۱: ۱۸ و معیرالممالک ۱۳۵۱: ۷۵). مطمئناً چنین تفریحی نمی‌توانسته است مورد علاقه‌ی کسی، جز خود ناصرالدین شاه و اندرونش، بوده باشد و گزارش نارضایتی حضار از این تخفیف منزلت را در چند روزنامه‌ی خاطرات می‌توان خواند (از جمله، نک. اعتماد‌السلطنه ۱۳۷۹: ۱۹۲ و عین‌السلطنه ۱۳۷۴: ۸۴۷). این مراسم محل عالی نادیده گرفتن شأن افراد بوده و اتفاقاً اهل طرب خاصه نیز به ویژه در اینجا منزلت موسیقایی شان خدشه‌دار می‌شده است. توضیح اینکه آنها را در این مراسم، مثل مطرب‌های دسته‌ای و کاملاً برخلاف موقعیت‌های معمول برای اهل طرب خاصه، در کنار مقلدین (از جمله و به خصوص اسماعیل بزار) و پسریچه‌های رقص می‌یابیم که – می‌توان به سادگی حدس زد – موسیقی مناسب با موقعیت‌های جشن و شادمانی را اجرا می‌کرده‌اند. به گواه عکس‌هایی که از این مراسم در سال‌های مختلف به جا مانده است، بر جسته‌ترین موسیقی دانان، از محمد صادق خان سرور‌الملک که رئیس نقاره‌خانه بوده گرفته تا آقا‌غلام‌حسین و میرزا عبدالله و اسماعیل بزار، هر سال به آش‌پزان کشانده می‌شده‌اند.

گذشته از این موقعیت خاص، گاه اتفاق می‌افتداد است که، باز از روی میل و هوی درباری‌ها، شأن موسیقایی مطربان خاصه نادیده گرفته شود. شواهد این امر نادر است، اما حداقل می‌توان یک مورد را که مربوط به کودکی عزیز‌السلطان (حدوداً شش‌سالگی)

داده‌های پژوهشی آن از انواع گوناگون کاوش‌ها و توضیحات تأمین می‌شود» تعریف کرد (Bekoff 1995: 119)

گرچه محتوای این رشته را تا حدودی داروین و شماری از پیروان او پیش‌بینی کرده بودند، اما تولد و تعریف واژه تا حدود ۱۹۷۶، یعنی پس از انتشار کتاب سرنوشت‌سازِ دانلد گریفین، مستله‌ی آگاهی جانوری (Griffin 1976)، به تعویق افتاد. گریفین موضوع را بدین شکل معرفی می‌کند:

جانوررفتارشناسان و روانشناسان تطبیقی طی چند دهه‌ی گذشته پیچیدگی‌های فراینده‌ای در رفتار جانورها کشف کرده‌اند [...] انعطاف‌پذیری و به جا بودن این رفتارها گویای این است که نه تنها فرآیندهای پیچیده‌ای در مغز جانور رخ می‌دهد، بلکه این رخدادها ممکن است وجه مشترک‌های زیادی با تجربه‌های مغزی خود ما داشته باشند. از آنجاکه این خط فکری تا اندازه‌ای معتبر از کار درآمده، لازم است دیدگاه‌های پذیرفته‌شده‌ی کنونی دانشمندان درباره‌ی رابطه‌ی رفتار انسان و جانور تغییر یابد. به دلیل تأثیر فراوان این گونه پیشرفت‌ها بر جانوررفتارشناسی، [جانوررفتارشناسی شناختی]، هم شواهد مرتبط و هم اهمیت کلی آنها را برسی خواهد کرد، به این امید که باز دیگر علاقه به تحقیق درباره‌ی اینکه تجربه‌های ذهنی در جانورها رخ می‌دهند و تأثیرهای مهمی روی رفتار آنان اعمال می‌کنند برانگیخته شود. (Griffin 1976: 3-4)

موضوعی همانند موضع گریفین، با توجه به زمانه (ما هنوز در سال‌های رونق رفتارگرایی (behaviourism) به سر می‌بریم)، دست‌کم باید به خاطر شجاعانه و نوین‌بودنش تحسین شود. امروزه نقش جانوررفتارشناسی شناختی بیش از پیش تشییت و نمایان شده، ولی از لحاظ جلب مخاطب زیاد هنوز به خوبی ریشه نداشده است و در بسیاری موارد حتی وجود این رشته نیز نادیده گرفته می‌شود. بنابراین لازم است مختصراً مسائل و مشکلات عمده‌ای که جانوررفتارشناسی شناختی با آن‌هادست به گریبان است ذکر شوند، به‌ویژه برای خوانندگانی که پیش‌زمینه‌ای هم در علوم انسانی دارند. از دیدگاه آلن، جانوررفتارشناسی شناختی دو تکلیف مهم بر عهده دارد. اولی از نوع نظری است و «آن نوع پرسش‌هایی را در نظر می‌گیرد که دانشمندان درباره‌ی ذهن جانورها باید مطرح کنند» (Allen 2000: e-text). نیت‌مندی، تفکرات و تجربه‌های آگاهانه در میان جانورهای غیرانسان مقوله‌هایی هستند که پژوهشگران دیگر نمی‌توانند آنها را ندیده بگیرند. تکلیف دوم بیشتر روش‌شناختی است: مقصود «روش‌هایی است که دانشمندان برای پاسخگویی به پرسش‌های مربوط به ذهن جانورها باید از آنها استفاده کنند» (Allen 2000: e-text) این‌شاهدی جانورهای غیرانسان در شرایط طبیعی، در بسترهاي حل مسئله (یعنی آن